اشاره

همه نظام‌های سیاسی برای خود فیلترهایی را به کار می گیرند و نمی گذارند هر کسی که برای خود در میان مردم محبوبیتی به دست آورده است، از این محبوبیت به عنوان نردبانی برای رسیدن به قدرت استفاده نماید. با این حال، نظام‌هایی که خود را دموکراتیک می خوانند، از آفاتی مثل پوپولیستی شدن سیاست و به قدرت رسیدن عوام فریبان در امان نیستند. این آفت همیشگی دموکراسی در شرایطی که فضای مجازی ابعاد گسترده‌ای پیدا کرده، بیشتر از قبل خود را نشان می‌دهد. در مقاله حاضر، این مسئله به بهانه انتخابات ریاست جمهوری در اوکراین، از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار می گیرد.

سرویس خارجی

هر چند عوام فریبی در میان سیاستمداران امری شایع و رایج است، ولی این پدیده برای سلبریتی‌ها در صورتی که وارد عرصه رقابت سیاسی بشوند، می‌تواند پر رنگ‌تر باشد، چرا که به طور طبیعی، میان تخصص و وعده‌های سیاسی آنها، قرابتی وجود ندارد.

تحلیلی در مورد پیروزی یک کمدین در انتخابات اوکراین

جهان به سوی نبرد میان قهرمانان مجازی و سیاستمداران حرفه‌ای

سبحان محقق

پیروزی یک کمدین در اوکراین

پیروزی «ولادیمیر زلنسکی» ۴۱ ساله کمدین معروف در انتخابات ریاست جمهوری اوکراین و غلبه وی بر «پترو پروشنکو» رئیس‌جمهور فعلی، یکبار دیگر بحث ورود سلبریتی‌ها و چهرهای مجازی به عرصه قدرت و سیاست جامعه را در میان جامعه شناسان و اندیشمندان سیاسی داغ کرده است. زلنسکی که اصولا تجربه سیاسی ندارد، توانست ۷۳/۲ درصد آرا مردم را کسب و بر یک سیاستمدار با تجربه غلبه کند.

در ارتباط با ویژگی‌ها و سوابق زلنسکی، که هفتمین رئیس‌جمهور اوکراین محسوب می‌شود، گفته شده که وی تجربه سیاسی ندارد و در عوض، یک چهره محبوب هنری و تلویزیونی محسوب می‌شود.

زلنسکی سرپرستی یک گروه هنری موسوم به «کورتال ۹۵» را به عهده داشته است . او در سال ۲۰۱۵ به عنوان نقش اول، در سریال تلویزیونی «خادم ملت» بازی کرده است. در این سریال، زلنسکی ابتدا یک معلم تاریخ است و سپس، به طرز عجیبی به ریاست جمهوری می‌رسد.

نگاه منفی کارشناسان

کارشناسان درباره علت گرایش رای‌دهندگان به این چهره مجازی نیز حرف‌های تقریبا مشابهی را زده‌اند و با احصا و جمع بندی دیدگاه‌های آنها، به این نتیجه می‌رسیم که نگاه این تحلیلگران به اتفاق اوکراین،

*** پیروزی «ولادیمیر زلنسکی» ۴۱ ساله کمدین معروف در انتخابات ریاست جمهوری اوکراین و غلبه وی بر «پترو پروشنکو» رئیس‌جمهور فعلی، یکبار دیگر بحث ورود سلبریتی‌ها و چهرهای مجازی به عرصه قدرت و سیاست جامعه را در میان جامعه شناسان و اندیشمندان سیاسی داغ کرده است.**

مثبت نبوده است. آنها گفته‌اند که زلنسکی تجربه سیاسی ندارد و به همین خاطر، مشاوران زبردستش بر وی اعمال نفوذ خواهند کرد و رئیس‌جمهور جدید برای اینکه بتواند جایگاهش را کم و بیش حفظ کند، چاره‌ای جز حرف شنوی از دستیاران مجرب خود ندارد و آلت دست آنها خواهد شد.

به اعتقاد بعضی از کارشناسان، رای دهندگان اوکراینی با انتخاب زلنسکی، دست به یک قمار طنز آمیزی زده اند؛ آنها از شرایط حاکم در اوکراین و خصوصا، شیوع فساد میان سران ناراضی هستند و علت اقبال مردم به این کمدین، خسته شدن آنها از سیاستمدارانی است که با شعارهای جذاب و عدالت طلبانه به قدرت می‌رسند، ولی پس از اینکه به قدرت می‌رسند و پست‌های مهم سیاسی را فتح می‌کنند، شعارهای خود را فراموش کرده و خودشان جزئی از ساز و کار فساد می‌شوند.

انگیزه‌ها و محرک‌های رای‌دهندگان

اشتراکا ت در گرایش سیاسی رای دهندگان جوامع مختلف، تقریبا یکسان است و تفاوت‌های فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی باعث نمی‌شود که انسان‌ها در حوزه رای‌دهی سیاسی، کاملا جزیره‌ای عمل کنند و هر جامعه‌ای رویه مختص خودش را داشته باشد.

از جمله مولفه‌هایی که انگیزه‌های رای دهندگان را جهت می‌دهد، می‌توان به منافع خاص، عدالت طلبی، نشان دادن ضرب شست، قوم گرایی، نگرانی‌ها در سطح ملی، ایجاد تحولات ریشه ای، کمک به رشد و توسعه کشور، و عوامل روانی شخصی اشاره کرد.

حتی رای ندادن نیز دلایلی دارد و انفعال، از خود بیگانگی سیاسی، نا امیدی نسبت به شرایط موجود، نا آگاهی سیاسی و بی‌رغبتی نسبت به مسایل سیاسی از جمله این علت‌ها است.

در شرایطی که سلبریتی‌ها و چهره‌های هنری و مجازی وارد عرصه رقابت‌های انتخاباتی می‌شوند، رای‌دهندگان کم و بیش همین محرک‌ها و انگیزه‌های ذکر شده را دارند و به پای صندوق‌های رای می‌روند. به طور طبیعی، بخش‌هایی از جامعه که وضعیت انفعالی داشته و نسبت به سیاست، بی‌رغبت بوده‌اند، وارد عرصه می‌شوند و رای می‌دهند. از جمله کسان دیگری که با انگیزه و رغبت رای خواهند داد، آنهایی هستند که به زعم خودشان، می‌خواهند اوضاع را زیر و رو کنند و به وقوع تحولات بنیانی در حوزه قدرت کمک بکنند. منتها علت این انگیزه، متفاوت است؛ عده‌ای می‌خواهند که شرایط عوض شود و بهبود یابد و عده‌ای هم صرفا به دنبال بر هم زدن هستند. اینها فقط می‌خواهند همه چیز را عوض کنند و به اصطلاح، از شرایط تکراری موجود خسته شده‌اند و به پیامدها کاری ندارند. البته ، کسانی که جزو گروه اولی هستند و امیدوارند با انتخاب خود، شرایط را بهتر بکنند، بسیار بیشتر از کسانی است که صرفا به دنبال به هم زدن اوضاع هستند.

ظرفیت ایجاد تحول توسط سلبریتی‌ها

به هر تقدیر، رای دادن به سلبریتی‌ها، رای دهندگان معمولی تحول طلب را ارضا می‌کند، آنها می‌خواهند که همه چیز عوض شود و یک «نظم جدید سیاسی پاک» شکل بگیرد. اما همان طور که گفته خواهد شد، این اقدام آنها در بسیاری از مواقع، نقض غرض است و ممکن است که رای دهندگان کسی را انتخاب بکنند و او را یک قهرمان سیاسی بدانند که ویژگی‌های این مقام را ندارد و حتی در آینده هم نمی‌تواند این ویژگی‌ها را کسب کند.

مثال‌های زیادی در این ارتباط وجود دارد و نمونه دم دستی آن، «عمران خان» نخست وزیر فعلی پاکستان است. این کشور سال هاست که ازفقر، فساد سیاسی، تروریسم و وابستگی خارجی رنج می‌برد. مردم پاکستان که حس می‌کرده‌اند برای مقابله با شرایط موجود، باید دست به یک انتخاب اساسی و متفاوت بزنند، قهرمان ملی «کریکت» در دهه ۱۹۹۰ را انتخاب کرده‌اند. از نگاه رای دهندگان پاکستانی، عمران خان با سایر سیاستمداران فرق دارد و او بیرون از جماعت الیگارشی حاکم بوده و لذا، می‌تواند از عهده شرایط فاسد و پیچیده موجود بر آید.

اما با زیر ذره بین قرار دادن فعالیت‌های عمران خان در همین چند ماهی که او روی کار آمده است، متوجه می‌شویم که او خیلی زود در برابر شرایط و آفت‌های ساختاری کمر خم کرده است. مشاوران عمران خان به او قبولاندند که اگر می‌خواهد حکومت بی‌دغدغه‌تری داشته باشد، با به شرایط تن بدهد؛ عمران خان مثل مقامات قبلی خیلی زود به سراغ دلارهای سعودی رفت، شرایط صندوق بین‌المللی پول را برای دریافت وام پذیرفت، برای حکومت کردن، به همان الیگارشی سیاسی از قبل موجود تکیه کرد و جلوی حملات تروریستی را هم نتوانست بگیرد. بنابر این ، طبیعی است که همان رای‌دهندگان سابق به عمران خان، به زودی در خیابان‌های پاکستان علیه او تظاهرات بکنند.

ماجرای عمران خان نشان می‌دهد که انتخاب یک قهرمان مجازی و به زبان امروزی‌تر، انتخاب یک سلبریتی و چهره محبوب هنری، ممکن است برای ایجاد تحول، امری «لازم» باشد، ولی «کافی» نیست. از نگاه بسیاری از رای دهندگان، انتخاب چنین فردی لازم است، زیرا او به باشگاه سیاستمداران حاکم تعلق ندارد. اما، کافی نیست چون که او باید سواد و تجربه سیاسی را نیز توامان داشته و بر چگونگی ایجاد تحول مسلط باشد.

با این همه احوالی که در مورد پاکستان گفته شد و اشاره گردید که این کشور طی سال‌های آتی شاهد هیچگونه تحول درخور توجهی نخواهد بود، ذکر این نکته لازم است که عمران خان لااقل بیش از دو دهه کار حزبی و سیاسی داشته است و هر چند او سواد سیاسی کافی ندارد، ولی بازیگری سیاسی را بلد است. اما، زلنسکی همین تجربه را نیز ندارد و به نظر می‌رسد که دست او برای ایجاد تحول قابل توجه در اوضاع و احوال پیچیده کنونی اوکراین احتمالا خالی خواهد بود.

منابع کسب قدرت سلبریتی‌ها

در عرصه سیاسی و اجتماعی، یکی از منابع قدرت، تخصص است و این به جهان مدرن ربط پیدا نمی‌کند، بلکه از قدیم الایام چنین بوده است. اما، اینکه چرا تخصص برای دارندگان آن، قدرت و سندیت می‌آورد، احساس نیازی است که مردم و حاکمان به آنها دارند. اگر فرعون مصر «سینوهه » را وارد کاخ خود می‌کند و اگر افرادی مثل خواجه نظام الملک، خواجه نصیرالدین طوسی و امیر کبیر وارد ساختار قدرت زمان خود می‌شوند، به خاطر همین احساس نیازی است که نسبت به آنها وجود داشته است.

ولی، چیزی که در دوران کنونی و در مورد سلبریتی‌ها رخ داده این است که معمولا میان احساس نیاز مردم و تخصص این چهره‌های مجازی، مناسبتی وجود ندارد. از جمله منابع و سرمایه‌هایی که چهره‌های مجازی در اختیار دارند و با تکیه برآنها، می‌توانند به پست‌های راهبردی برسند، می‌توان به محبوبیت، نقش‌آفرینی در فیلم‌ها و سریال‌ها و عرض اندام آنها در فضاهای غیر سیاسی اشاره کرد.

دغدغه معماران اولیه دموکراسی

میان دغدغه‌های فعلی اندیشمندان در مورد سلبریتی‌ها و نگاهی که فلاسفه یونان باستان به دموکراسی داشته‌اند و آفات این روش حکومت کردن را بر می‌شمردند، یک فصل مشترک مهم وجود دارد و آن، این است که شاید افراد فاقد شرایط لازم ، به قدرت برسند. افلاطون و ارسطو در این رابطه روی عوام فریبان انگشت گذاشته بودند، و صعود احتمالی آنها به پست‌ها و مناصب عالی را از عیب‌های ساختاری دموکراسی می‌دانستند.

اما، وجه اشتراک عوام فریبان و سلبریتی‌ها در چیست؟ عوام فریب کسی است که به پست و مقام طمع دارد و برای رسیدن به این هدف، مردم را وعده‌های دروغ می‌دهد و در اصل، آنها را می‌فریبد.

هر چند عوام فریبی در میان سیاستمداران امری شایع و رایج است، ولی این پدیده برای سلبریتی‌ها در صورتی که وارد عرصه رقابت سیاسی بشوند، می‌تواند پر رنگ‌تر باشد، چرا که به طور طبیعی، میان تخصص و وعده‌های سیاسی آنها، قرابتی وجود ندارد. در واقع، یک سلبریتی از سرمایه و محبوبیتی که در میان مردم دارد، سو استفاده می‌کند و این محبوبیت را برای نیل به هدفی متفاوت به کار می‌گیرد. در هر حال، قدرت طلبی و در جست و جوی منزلت و جایگاه عالی بودن، کم و بیش برای همه انسان‌ها مطلوب است؛ برخی شاید بتوانند بر آن لگام بزنند، ولی عده کثیری به دنبال آن هستند.

غلبه مجاز بر واقعیت

دنیای کنونی ما دنیای عجیبی است و کم کم ذائقه‌های رای دهندگان در حال تغییر است. تا همین چند دهه اخیر قهرمانان کسانی بودند که در عرصه‌های میدانی از خود رشادت و تهور نشان می‌دادند، اما اکنون قهرمان کسی است که نقش همان قهرمان واقعی را در فیلم و سریال بازی می‌کند!

در دهه ۱۹۸۰ «رونالد ریگان» از نگاه مردم آمریکا ، یک قهرمان بوده، چون در فیلم‌های «وسترن» خیلی سریع می‌توانسته هفت تیر بکشد. توجه داشته باشید که او در«فیلم ها» این هنر و ورزیدگی را نشان می‌داده و هیچ‌گاه مشخص نشد که در یک نبرد واقعی چقدر جربزه و جسارت دارد! بنابراین، ریگان یک «قهرمان مجازی» بوده و همین ویژگی برای کسب قدرت و تکیه زدن بر پست ریاست جمهوری کافی بوده است.

اکنون با گسترش رسانه‌ها و فضاهای مجازی و بر سر زبان آمدن واژه جدیدی به نام «سلبریتی‌ها»، این قهرمانان مجازی خیلی زیادتر شده‌اند.

جمع بندی

زمانی که افلاطون نسبت به شرایط سیاسی موجود سرخورده شده بود، اعلام کرد؛ تا زمانی که فیلسوفان به قدرت نرسند و یا سیاستمداران فلسفه نخوانند، مدینه فاضله شکل نخواهد گرفت.

این جمله معروف را (البته با چاشنی طنز) در ارتباط با شرایط جاری نیز می‌توان گفت؛ تا زمانی که متخصصان سیاست نروند سلبریتی بشوند و یا سلبریتی‌ها سیاست را نیاموزند، کار سیاست سر وسامان نخواهد گرفت!

پدیده سرک کشیدن سلبریتی‌ها به عرصه سیاست، یک واقعیت بوده و به همین خاطر، فکر اندیشمندان را به خود مشغول کرده است. در حال حاضر کسی که سیاست را آموخته است ، اگر بخواهد به پست و مقامی برسد، باید مدتی را هم برود هنر پیشه بشود و از این طریق

ماجرای عمران خان نشان می‌دهد که انتخاب یک قهرمان مجازی و به زبان امروزی‌تر، انتخاب یک سلبریتی و چهره محبوب هنری، ممکن است برای ایجاد تحول، امری «لازم» باشد، ولی «کافی» نیست. از نگاه بسیاری از رای دهندگان، انتخاب چنین فردی لازم است، زیرا او به باشگاه سیاستمداران حاکم تعلق ندارد. اما، کافی نیست چون که او باید سواد و تجربه سیاسی را نیز توامان داشته و بر چگونگی ایجاد تحول مسلط باشد.

برای خود محبوبیت کسب کند، تا بتواند به هدفش برسد!

در هر صورت، چیزی که در سیاست اهمیت دارد، اجرای کارویژه‌های سیاسی به نحو احسن است. برای نیل به این هدف و با معیار قرار دادن آن، هر چند می‌توان نظام‌های سیاسی را به بد یا خوب طبقه بندی کرد، ولی هرگز نمی‌توان گفت که نظام های دمو کراتیک بر سایر نظام‌ها ارجحیت دارند. نظام‌هایی که خود را دموکراتیک می‌نامند، به همان اندازه دچار لغزش و آفت هستند که دیگر نظام‌ها هستند. بنابراین ، اگر ما بخواهیم به جای معیار دموکراتیک، از معیار «کار ویژه درست سیاسی» استفاده بکنیم، می‌توانیم در ارتباط با پدیده «قهرمانان مجازی» و سلبریتی‌ها ، قضاوت درست تری داشته باشیم.

سلبریتی‌ها مثل بقیه انسان‌ها، کم وبیش در پی منزلت‌های عالی و کسب قدرت هستند. این طبیعی است که اگر می‌خواهند وارد رقابت‌های سیاسی بشوند، باید از علم و تجربه سیاسی نیز چیزی در چنته داشته باشند. در غیر این صورت، در جایگاه عوام فریبان و فرصت طلبان قرار می‌گیرندو با سواستفاده از وجاهت و محبوبیت خود، در صدد کسب قدرت بر می‌آیند و به عبارت دیگر، قدرت را صرفا به خاطر خود قدرت می‌خواهند و آرمان و هدف دیگری ندارند.

اعدام شیعیان در عربستان چراغ سبز آمریکا و بی‌پروایی سعودی‌ها

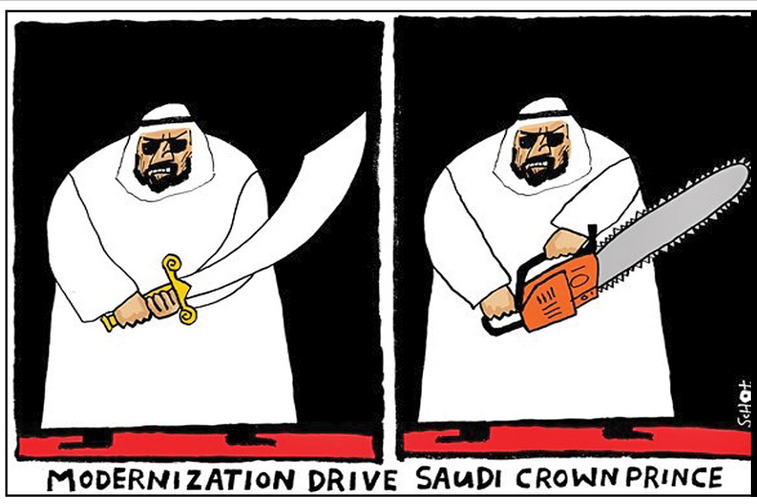

«لین مالوف» مدیر تحقیقات خاورمیانه سازمان عفو بین‌الملل در انتقاد از اعدام‌های گروهی در عربستان، این اقدام را «سنگدلانه» توصیف کرده و گفته: «این اعدام‌های گروهی یک نشانه محکم دیگر از این واقعیت است که چگونه حاکمان سعودی از مجازات اعدام به عنوان یک ابزار سیاسی برای سرکوب مخالفان اقلیت شیعه کشوراستفاده می‌کنند.»

علت بی‌پروایی آل‌سعود در ارتکاب به جنایت و کشتار در داخل و خارج از عربستان، حمایت‌های همه‌جانبه دولت آمریکا از این خاندان و سکوت قدرت‌های جهانی در قبال پرداخت دلارهای سعودی است.

عربستان همواره به عنوان رژیمی قبیله‌ای و حامی تروریسم شناخته شده است. این کشور که رفتار قرون وسطایی خود را هم در داخل کشور و هم در سطح منطقه دنبال می‌کند در سال‌های اخیر سعی کرده است تا شیعیان را به بهانه حمایت از تروریسم دستگیر و اعدام کند. در این راستا شیعیان مناطق الشرقیه که با تبعیض‌های مختلفی از سوی آل‌سعود مواجه هستند همواره قربانی این تفکر آل‌سعود هستند. در جدیدترین اقدام دولت عربستان اعلام کرد ۳۷ نفر از اتباع این کشور به جرم فعالیت تروریستی اعدام شدند. اعدام‌ها در استان‌های مکه، مدینه،ریاض، القصیم، عسیر و منطقه شیعه‌نشین الشرقیه صورت گرفته است. ۳۲ نفر از ۳۷ نفر اعدام شده از اتباع شیعه عربستان بوده‌اند. بر اساس اعلام برخی فعالان شبکه‌های اجتماعی سعودی، این افراد از شیعیان منطقه قطیف و رجال دین و طلاب علوم دینی منطقه شرقیه هستند که تحت اتهامات تروریستی اعدام شده‌اند. این اعدام‌ها در شرایطی صورت گرفته که مجامع بین‌المللی واکنش گسترده‌ای نسبت به آنها بروز نداده‌اند و مطابق روال معمول بسیاری از دولت‌های غربی و حتی برخی مجامع حقوق بشری در غرب، از کنار این اعدام‌ها با سکوت عبور کرده‌اند. نکته جالب این است که عربستان معمولا مخالفان خود را متهم به فعالیت‌های تروریستی کرده و به صورت یکجانبه نیز اعدام می‌کند. اما این مسئله چگونه تحلیل می‌شود؟

استفاده ابزاری از تروریسم

پیوند وهابیت با تروریسم مسئله‌ای است که نیازی به اثبات نداشته و بسیاری از شبکه‌های غربی نیز به این امر اعتراف کرده‌اند. در این راستا روزنامه «بوستون‌گلوب » در تحلیلی از دوگانگی‌های سیاست‌های دولت آمریکا در قبال ایران و سعودی انتقاد و خاطرنشان کرده هیچ کشوری مستمرتر از ریاض، حامی تروریسم نبوده است. در واقع در شرایطی که عربستان به عنوان مادر تروریست‌ها شناخته می‌شود و بسیاری از مقامات غربی نیز بارها به این امر اعتراف کرده‌اند اما این کشور سعی دارد برای حذف مخالفان خود به ویژه شیعیان با برچسپ تروریسم، آنها را زندانی و اعدام کند. دولت عربستان شیعیان را از جنبه‌های مختلف مورد فشار قرارداده است. شیعیان عربستان در بدترین شرایط ممکن زندگی می‌کنند و به عنوان مسلمانان فراموش شده مشهور هستند. شیعیان عربستان که بین ۱۵ تا ۲۵ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند طی ۸ دهه‌ای که از حکومت آل‌سعود می‌گذرد، با تبعیضات و محدودیت‌های متعدد و فراوانی مواجه بوده‌اند که می‌توان آنها را به صورت کلی در سه طیف برشمرد: تبعیض‌های دینی-مذهبی، تبعیض‌های سیاسی و محرومیت‌های اقتصادی. در واقع آل‌سعود آنچنان فضا را برای شیعیان تنگ کرده است که حتی بسیاری از وهابی‌ها به صورت آشکار و در روز روشن به شیعیان حمله کرده و آنها را به شهادت می‌رسانند. در تازه‌ترین اقدام ، یک وهابی تندروی سعودی ۴۰ ساله در جنایتی وحشتناک، زکریا کودک شیعه ۶ ساله را به جرم محبت به خاندان پیامبر(ع) در برابر چشمان مادرش در مدینه منوره به شهادت رساند. اما مهم‌ترین ظلم به شیعیان در بخش قضایی عربستان روی می‌دهد. نظام قضایی عربستان که کاملا تحت تسلط وهابیون قراردارد به عرصه‌ای برای فشار حداکثری به شیعیان تبدیل شده است. شیعیان حتی با کمترین مخالفت با شدیدترین واکنش‌ها مواجه می‌شوند. حتی در یک اقدام روستای تاریخی المسوره در شرق عربستان توسط آل‌سعود کاملا تخریب شد و عربستان از تبدیل شدن این روستا به نماد مقاومت واهمه داشت. در واقع در دادگاه‌های عربستان شیعیان حتی از داشتن وکیل نیز محروم می‌شوند و بدون تفهیم اتهام سال‌ها در زندان به سر می‌برند. حتی در مرحله محاکمه نیز معمولا قضات سعودی به دفاع شیعیان از خود چندان توجهی نکرده و شدیدترین احکام را صادر می‌کنند. در واقع همان طور که مقام معظم رهبری بارها اعلام کرده نظام سعودی یک نظام قرون وسطایی است. یکی از نمادهای این نظام قرون وسطایی نیز محاکمه شیعیان تنها به جرم عقاید مذهبی خود است. از دیگر نمونه‌های تبعیض سیستماتیک علیه شیعیان می‌توان به ممنوعیت ساخت مساجد و سایر مراکز مذهبی توسط شیعیان، عدم آزادی در انجام مناسک دینی، عدم تخصیص قبرستان به شیعیان درمناطقی از عربستان، محدودیت در نامگذاری براساس مذهب شیعه، ملحد خواندن شیعیان، توقف فعالیت سایت‌ها و پایگاه‌های اینترنتی شیعی، عدم پذیرش شیعیان به عنوان شاهد در سیستم قضایی و... یاد کرد.

نگاه مدعیان حقوق بشر

اما نکته بسیار مهم در مورد جنایت‌های عربستان در مورد شیعیان و نقض‌های گسترده حقوق بشری این است که آمریکا و دیگر کشورهای غربی که ادعاهای حقوق بشری دارند نه تنها در برابر سرکوب و اعدام شیعیان عربستان موضع نگرفته بلکه حتی به گونه‌ای آل‌سعود را تشویق به این کار می‌کنند. چرا که اساسا حقوق بشر تنها دستاویزی برای غرب جهت تحقق منافع است. فاصله کوتاه میان استقبال سعودی از تصمیم ترامپ درخصوص عدم تمدید معافیت ۸ کشور در خرید نفت ایران و قول مقامات سعودی مبنی بر جبران خلا ناشی از حذف ایران از بازار نفت بین‌المللی با اعلام اعدام ۳۷ نفر در سعودی بسیار تامل برانگیز است. بسیار معتقدند که با توجه به فاصله کوتاه و چند ساعتی میان این دو مسئله می‌توان با اطمینان گفت که در این میان معامله‌ای ولو نانوشته و ذکر نشده میان ترامپ و بن سلمان صورت گرفته باشد. در واقع منافع ترامپ ایجاب می‌کند که جنایت‌های عربستان را محکوم نکرده و حتی به دفاع از آنها اقدام کند.

«محمد جواد ظریف» وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در واکنش به این اعدام‌ها در صفحه توییتر خود نوشت:«پس از چشم پوشی از قطعه قطعه کردن یک روزنامه نگار، وقتی که عربستان ۳۷ مرد را در یک روز گردن می‌زند هیچ نجوایی از دولت ترامپ شنیده نمی‌شود حتی وقتی که یکی را دو روز پس از عید پاک مصلوب می‌کند. عضویت در «تیم ب» شامل بولتون، بن سلمان، بن زاید و بی‌بی (نتانیاهو)- به هر جنایتی مصونیت می‌دهد.» در واقع آمریکا در برابر قتل خاشقجی، جنایت‌های عربستان در یمن، اعدام آیت‌الله نمر و اعدام شیعیان نه تنها موضع گیری نکرده بلکه به صراحت اعلام می‌کند که منافع خود را به دلیل مسائل حقوق بشری با عربستان به خطر نخواهد انداخت.

چند نکته مهم:

-اعدام ۳۷ نفر مصداق مجازات دسته جمعی است. در حقوق بین‌الملل، اعدام‌های جمعی جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت محسوب می‌شود.

- اعدام ۳۷ شهروند عربستانی در فرآیندهای غیر عادلانه انجام شد. اعتراف گیری تحت شکنجه و محاکمه نمایشی به اعدام افرادی منجر شد که برخی از آنها زیر ۱۸ سال و کودک محسوب می‌شدند. «میشل باشله»، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل ضمن محکوم کردن اعدام ۳۷ شهروند عربستانی، نسبت به فقدان روند دادرسی عادلانه در عربستان سعودی و گزارش‌های مربوط به «اعتراف‌گیری‌های تحت شکنجه» از این افراد ابراز نگرانی کرد.

-از ۳۷ شهروند عربستانی که اعدام شده‌اند، ۳۲ نفر از آنها از اقلیت شیعه این کشور، طلاب و رجال دینی بودند. این افراد نه به دلیل حمایت و ارتباط با تروریسم که آل‌سعود مدعی آن شد بلکه به دلیل مشارکت در اعتراض‌های ضد دولتی به اعدام محکوم شده‌اند.

- شهروندان عربستانی در شبکه‌های مجازی با اعتراض گسترده به این اقدام آل‌سعود، عنوان می‌کنند که این جنایت در ادامه سیاست حذف اقلیت شیعه انجام شد که طی چهار سال اخیر با شدت زیادی توسط «ملک سلمان» و پسرش، «محمدسلمان» پیگیری می‌شود.

- علت بی‌پروایی آل‌سعود در ارتکاب به جنایت و کشتار در داخل و خارج از عربستان، حمایت‌های همه‌جانبه دولت آمریکا از این خاندان و سکوت قدرت‌های جهانی در قبال پرداخت دلارهای سعودی است. در واقع، دولت سعودی از سیاست‌های کنونی آمریکا در قبال خاورمیانه به عنوان فرصتی بی‌نظیر برای شدت بخشیدن به سرکوب مخالفان و منتقدان خود در داخل عربستان و جنایت در خارج از این کشور بهره می‌گیرد. «سعید شهابی»، مدیر اندیشکده خانه ابرار در این خصوص تاکید کرده، حکومت عربستان در حالی ۳۷ شهروند عربستانی را اعدام کرد که با پشتوانه آمریکا و اسرائیل اطمینان داشت هیچ کس از آنها انتقاد نخواهد کرد.

واکنش ها

در واکنش به این اقدام سعودی، سازمان عفو بین‌الملل با صدور بیانیه‌ای اعتراض کرده و نسبت به افزایش شمار اعدامی‌ها در عربستان هشدار داده است. این سازمان خبر داده یکی از اعدامی‌ها هنگام وقوع جرم زیر ۱۸ سال سن داشته و نسبت به این مسئله اعتراض کرده است. «لین مالوف» مدیر تحقیقات خاورمیانه سازمان عفو بین‌الملل در انتقاد از اعدام‌های گروهی در عربستان، این اقدام را «سنگدلانه» توصیف کرده و گفته: «این اعدام‌های گروهی یک نشانه محکم دیگر از این واقعیت است که چگونه حاکمان سعودی از مجازات اعدام به عنوان یک ابزار سیاسی برای سرکوب مخالفان اقلیت شیعه کشوراستفاده می‌کنند.» بر اساس اعلام سازمان عفو بین‌الملل در سال گذشته میلادی ۱۴۹ نفر در عربستان اعدام شده‌اند و بیشتر این اعدام‌ها به صورت گردن زدن اجرا شده است. دولت سعودی تنها دولت در جهان است که نظام قضایی آن همچنان مجازات اعدام را با شیوه گردن زدن به مورد اجرا می‌گذارد، درست مثل داعش. جمعیت ملی-اسلامی «الوفاق» به عنوان بزرگ‌ترین جمعیت معارض بحرین در بیانیه‌ای به اعدام ۳۷ نفر در عربستان واکنش نشان داد. الوفاق در بیانیه خود آورده است، اعدام به دلیل افکار، عقاید، دیدگاه سیاسی و خواسته‌های مشروع امری بی‌نهایت خطرناک است. طبق گزارش پایگاه «مرآة البحرین»، این جمعیت افزود که هیچ توجیه دینی و حقوقی برای چنین اعدام‌هایی وجود ندارد و سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل و کمیساریای عالی حقوق بشر آن را رد می‌کنند. الوفاق ضمن مخالفت قاطع با این اعدام‌ها، تأکید کرد، «این جنایت زلزله‌ای بزرگ در منطقه» بود. این جمعیت همچنین به اهالی منطقه الشرقیه، مدینه منوره و دیگر مناطق عربستان که فرزندانشان به دلیل مواضع سیاسی اعدام شده‌اند، تسلیت گفت. ائتلاف الفتح عراق به رهبری هادی العامری نیز اقدام مسئولان سعودی در اعدام ۳۷ نفر از شهروندان منطقه القطیف در شرق عربستان را محکوم کرد و این اقدام را «طائفه‌ای» توصیف کرد. جنبش جوانان البشائر عراق هم اعدام ۳۷ شهروند عربستانی را محکوم کرد و خواهان تحقیقات بین‌المللی در این باره شد. این جنبش خواهان تحقیقاتی بین‌المللی درباره این حادثه دردناک شد و به ملت صبور عربستان تسلیت گفت. جنبش جوانان البشائر از جامعه بین‌المللی خواست تا رژیم سعودی را تحت قیمومیت بین‌المللی قرار داده و این رژیم جبار و ظالم به ملت خودش را تحریم کنند.

نتیجه

در حالی که وزارت کشور عربستان در بیانیه‌ای اعلام کرده که ۳۷ نفری را که اعدام کرده «متهم به تروریسم» بوده‌اند، منابع مستقل گزارش داده‌اند ۳۲ نفر از اعدام شدگان، از شیعیان منطقه قطیف و رجال دین و طلاب علوم دینی منطقه شرقیه هستند. این مسئله بسیار خطرناک است چرا که این ۳۲ شیعه تنها به جرم شیعه بودن با اتهام حمایت از تروریسم اعدام شده‌اند. البته رژیم سعودی هر ساله شمار زیادی از مخالفان آل‌سعود را تحت عناوین «مبارزه با تروریسم» اعدام می‌کند. شیخ «نمر باقر النمر»، رهبر شیعیان عربستان یکی از برجسته‌ترین مخالفان آل‌سعود بود که سال ۱۳۹۳ به همین بهانه اعدام شد. این نوع اقدام عربستان با شیعیان در حالی است که بنابر گزارش سازمان دیده بان حقوق بشر شیعیان عربستان تنها خواستار حقوق برابر هستند و نقشی در اقدامات به اصطلاح تروریستی ادعایی عربستان ندارند. بررسی‌ها در مورد شیعیان عربستان نشان دهنده این است که شیعیان در این کشور معمولا از طریق مسالمت‌آمیز به دنبال رسیدن به عدالت هستند اما عربستان با متهم کردن این افراد به حمایت از تروریسم آنها را اعدام می‌کند. این همان حربه‌ای است که آمریکا در مورد بسیاری از کشورهای منطقه نیز به کار می‌برد و با برچسپ زدن تروریسم به آنها سعی در تحریم کشورهای مخالف خود را دارد.

منبع: بصیرت